

Effects of Human Rights on the System of International Responsibility of States

(Type of Paper: Research Article)

Reza Mousazadeh^{1*}, Ahmadreza Azarpendar²

Abstract

After World War II, Human Rights completely affected the International Legal System and brought major changes. One of the most important structural changes resulting from the emergence of human rights has been a major change in the system of International Responsibility of States. Traces of these changes can be found in the decisions of international courts and Draft articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Act adopted 2001. By examining these sources, three categories of changes in the system of international responsibility of states emerge; First is “change in the elements of international wrongful act”; Second is “change in the relation between offending and aggrieved states”; and third is “Reciprocal countermeasure by non-aggrieved states”. In the first case, solely the “breach of obligation” was sufficient to “determining of wrongful act” and on this basis “material damage” was removed from the constituent elements of “international wrongful act”. In second case, the mutual duality of the relationship between the offending and aggrieved states, in some cases, gave it position to the relationship between the offending state and the international community as a whole; and in third case, following the disappearance of the first two, the right to “reciprocal countermeasure by a non-aggrieved” emerged.

Keywords

Reciprocal countermeasure by a non-aggrieved, Human Rights, International wrongful act, International Responsibility of States.

1. Prof., Department of Law, School of International Relations, Iranian Ministry of Foreign Affairs, Tehran, Iran (Corresponding Author). Email: r.mousazadeh@sir.ac.ir

2. Ph.D Candidate of public International Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: a_azarpendar@sbu.ac.ir

Received: July 16, 2021 – Accepted: February 27, 2021



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

تأثیرات حقوق بشر بر نظام مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها

(نوع مقاله: علمی - پژوهشی)

رضا موسی‌زاده^{۱*}، احمدرضا آذرپندار^۲

چکیده

حقوق بشر پس از جنگ جهانی دوم، نظام حقوق بین‌الملل را به کلی متأثر ساخت و تغییرات عمده‌ای را در آن به وجود آورد. از جمله تغییرات ساختاری ناشی از ظهور حقوق بشر، تغییر عمده در نظام مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها بوده است. رد پای این تغییرات را می‌توان در آرای دیوان‌های بین‌المللی و طرح مسئولیت بین‌المللی دولت مصوب ۲۰۰۱ جست‌وجو کرد؛ با بررسی این منابع، سه دسته عمده از تحولات نظام مسئولیت بین‌المللی پدیدار می‌شود؛ نخست «تحول در عناصر مقوم عمل متخلفانه بین‌المللی»، دوم «تحول در رابطه میان دولت‌های متخلف و زیان‌دیده» و سوم «اقدام‌های متقابل دولت‌های غیرزیان‌دیده». در بررسی مورد نخست، صرفاً اتکا به «نقض تعهد» به‌منظور «احراز عمل متخلفانه» کفایت می‌کرد و بر همین مبنا «خسارت مادی» از عناصر مقوم «عمل متخلفانه بین‌المللی» حذف شد. در مورد دوم نیز دوسویگی رابطه دولت‌های متخلف و زیان‌دیده، در برخی موارد جای خود را به رابطه میان دولت متخلف و جامعه بین‌المللی در کل داد. همچنین پیرو دو مورد اول، با از میان رفتن «دوسویگی» و «خسارت مادی»، حق بر «اقدام‌های متقابل توسط دولت غیرزیان‌دیده» بروز یافت، به این معنا که دولت غیرزیان‌دیده نیز می‌تواند دست به اقدام‌های متقابل در برابر دولت متخلف بزند.

کلیدواژه‌ها

اقدام‌های متقابل توسط دولت غیرزیان‌دیده، حقوق بشر، عمل متخلفانه بین‌المللی، مسئولیت بین‌المللی دولت.

۱. استاد گروه دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران
Email: r.mousazadeh@sir.ac.ir (نویسنده مسئول).

۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
Email: a.azarpendar@yahoo.com

مقدمه

حقوق بشر، تأثیراتی شگرف بر حقوق بین‌الملل معاصر نهاده است؛ این تأثیرات در درجه اول موجب تغییرات ساختاری در حقوق بین‌الملل معاصر شده است. تغییرات ساختاری پایه‌های حقوق بین‌الملل کلاسیک را مورد حمله قرار داد، به گونه‌ای که هدف و محتوای ماهوی حقوق بین‌الملل گسترش یافت؛ به این معنا که از طریق گذر از «حقوق بین‌الملل همزیستی» به «حقوق بین‌الملل همکاری» و سپس «حقوق بین‌الملل همبستگی»، محتوا و هدف حقوق بین‌الملل را به‌طور اساسی دگرگون ساخت.

همچنین حقوق بین‌الملل بشر، حقوقی را که دولت‌ها در گذشته، در حوزه اقتدار صلاحیت خویش می‌دیدند، به‌صورت عمومی درآورد و بر همین مبنا حقوق خصوصی دولت‌ها به حقوق عمومی میان ایشان تبدیل شد؛ به این معنا که برخی از اختیارات دولت‌ها رفته‌رفته در جامعه بین‌الملل هضم شد و ایشان مجبور شدند، آن دسته از قواعدی را که در صلاحیت خویش می‌دانستند، به حالت عمومی درآورند و جامعه بین‌المللی را در آن دخیل کنند.^۱ این موضوع بیشتر در قواعد - و نه ساختارها- بروز یافت و ورود الفاظی چون «ارزش‌های بنیادین جامعه بین‌المللی»، «میراث مشترک بشریت»، «قاعده آمره» و «جنایت بین‌المللی افراد» شاهدی بر این مدعاست (Lipkina, 2019: 63).

با ظهور ساختار و قواعد نوین در حقوق بین‌الملل، همچنین بازیگران جدیدی در عرصه حقوق بین‌الملل وارد شدند که می‌توان از این دست به ورود اشخاص حقیقی اشاره کرد؛ در این مقام افراد مخاطب مستقیم برخی از مقررات بین‌الملل شدند، این ورود نه‌تنها قواعد اولیه (همچون محتوای حقوقی اعلامیه و میثاقین) را متأثر ساختند، بلکه حتی به قواعد ثانویه نیز رسوخ کردند. در این معنا، برای مثال افراد هم حق دارند در مقابل نقض آزادی حمایت شوند و هم در صورت نقض به مراجع بین‌المللی رجوع کنند و خسارت بطلبند.

تغییرات ساختاری و هنجاری، منابع حقوق بین‌الملل را نیز دستخوش دگرگونی ساخت؛ از یک سو عرف را از محوریت «رویه» به «عنصر ذهنی» سوق داد و از سوی دیگر اصول کلی حقوقی را بار دیگر پررنگ کرد. این تحولات فقط در منابع باقی نماند و ماهیت قواعد اولیه را نیز نشانه گرفت، در این زمینه می‌توان به تحول مفاهیمی همچون «حق شرط» (Pellet, 2005: para.93; ILC, 2011: para.8)، «تفسیر» (Dorr, 2018: 563)، «جانمایی دولت‌ها» و ... اشاره کرد.

نفوذ حقوق بشر به حقوق بین‌الملل نوین موجب تغییرات عمده سابق‌الذکر در ساختارها و

۱. شاید از مهم‌ترین مثال‌ها در این زمینه، حقوق بین‌الملل بشردوستانه باشد. تا پیش از تصویب کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، مخاصمات مسلحانه داخلی در حوزه صلاحیت مطلق دولت‌ها بود؛ اما با سامان یافتن ماده ۳ مشترک این امر از انحصار دولت‌های درگیر خارج شد.

هنجارهای بین‌الملل شد. اینک باید دید چگونه این تغییرات، نظام مستحکم مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها را شکافته و از درون موجبات تحول را در این نظام فراهم آورده است. برای این منظور با مطالعه نظام مسئولیت بین‌المللی دولت می‌توان متوجه این مسئله شد که با رسوخ حقوق بین‌الملل بشر به قلمرو مسئولیت بین‌المللی دولت، تغییرات عمده‌ای در سه مفهوم «عمل خلاف بین‌المللی»، «رابطه استنادی عمل متخلفانه» و «اقدام‌های متقابل» حادث شده است.

تحول در مفهوم «عمل خلاف بین‌المللی»

براساس دکترین کلاسیک حقوق بین‌الملل، مسئولیت، محدود به حد تعهد و تکلیف جبران خسارت است؛ بنابراین ضرر و زیان جایگاهی مرکزی در این مسئله دارد (Ago, 1971: para.74). امتیاز این رویکرد آن است که مفهوم مسئولیت بین‌المللی را در پیرامون یک عمل یا واقعه واحد، متحد می‌سازد؛ اعم از اینکه مسئولیت مذکور در نتیجه تقصیر و بی‌توجهی به حقوق باشد یا فقط نتیجه خسارتی باشد که در غیاب هرگونه نقض تعهد حادث شده است، بنابراین نتایج مشخص و متعین مسئولیت تنها در صورتی و در حدی ظاهر می‌شود که امر واقع، موجب ورود خسارت به یک تابع حقوق بین‌الملل شده باشد (کک دین، ۱۳۸۲: ۷۹). این استدلال به‌حدی قوت و قدرت داشت که برخی حقوقدانان «خسارت» را رکن سوم عمل متخلفانه بین‌المللی می‌دانستند (مستقیمی، ۱۳۷۷: ۴۵).

در دوران مدرن و با پیگیری و اعمال نظر دقیق گزارشگران طرح مسئولیت بین‌الملل دولت‌ها (از این پس طرح)، رشد و توسعه حقوق بین‌الملل به‌گونه‌ای صورت پذیرفت که عنصر «خسارت مادی» از عناصر متشکله «عمل خلاف بین‌المللی» خارج شد (YILC, 1973: para.12). به‌عبارت دیگر در حقوق بین‌الملل نوین لزوماً نباید «خسارت مادی» احراز شود تا بتوان «عمل خلاف» را مسجل نامید، بلکه نقض تعهد به‌تنهایی کفایت می‌کند (Paparinskis, 2020: 618-626). در ماده ۲ طرح که عناصر فعل متخلفانه بین‌المللی دولت را مدنظر دارد، کمیسیون حقوق بین‌الملل بیان می‌دارد:

«فعل متخلفانه بین‌المللی دولت هنگامی محقق می‌گردد که رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل:

الف) به موجب حقوق بین‌الملل قابل انتساب به آن دولت باشد؛ و

ب) نقض تعهد بین‌المللی دولت تلقی شود.»

از آنجا که جایگزین شدن مفهوم «خسارت» به جای «خسارت مادی» عینیت خارجی آن را کاهش داد و از طرفی عدم تعریف «خسارت» ممکن بود موجبات سردرگمی در حقوق مدرن مسئولیت بین‌المللی نوین شود (Crawford, 2010: 196)، این واژه‌سازی در بند ۲ ماده ۳۱ طرح رخ داد. طبق این بند، «خسارت» شامل خسارات «مادی» و «معنوی» می‌شود؛ «خسارت

مادی» به خسارت به اموال یا سایر منافع دولت و اتباعتش اشاره دارد که از لحاظ مالی قابل تقویم است و «خسارت معنوی» مواردی همچون تحقیر و توهین است که درد و رنج شخصی را نیز شامل می‌شود (ILC, 2001: 92). افزون بر این دو نوع خسارت، همچنین باید به دنبال نوع سوم خسارت برآمد که با عنوان «خسارت حقوقی» شناخته می‌شود^۱، مفهوم خسارت حقوقی متمایز از خسارت معنوی است، چراکه خسارت معنوی ضرورتاً به دنبال نقض یک تعهد رخ نمی‌دهد، در حالی که زیان حقوقی همواره با نقض تعهد همراه است (Barboza, 2005: 18).

با در نظر داشتن مباحث پیش گفته، از دیدگاه حقوق بین‌الملل کلاسیک، دولتی حق درخواست جبران خسارت داشت که در واقع از آن عمل خسارت مادی دیده بود؛ به عبارت دیگر، مفهوم خسارت به عنوان معیاری برای تشخیص طرف زیان دیده نیز مطرح می‌شد (ILC, 1970: 218). بنابراین قصور در انجام یک تعهد بین‌المللی شرط کافی برای عمل متخلفانه بین‌المللی نبود و برای اینکه دولتی، به عمل متخلفانه دولت دیگر استناد کند، لازم بود به دولت نخستین خسارت وارد آمده باشد؛ اما در حقوق بین‌الملل مدرن، بند ۱ ماده ۴۰ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل مورخ ۱۹۹۶ که با نام «معنای دولت زیان دیده» شناخته می‌شود، دولت زیان دیده را به قرار زیر می‌داند: «دولتی که حق وی به وسیله عمل متخلفانه بین‌المللی دولت دیگر مورد تجاوز قرار گرفته است» می‌داند (ILC, 1996: art40). از این تعریف این گونه برداشت می‌شود که دولت زیان دیده فقط آن دولتی نیست که منافع مادی اش مورد تجاوز قرار گرفته باشد، بلکه می‌تواند بدون آنکه تجاوزی به منافع مادی صورت پذیرد و به صرف نقض تعهد، دولت زیان دیده تلقی شود (Kawasaki, 2000: 20). بنابراین می‌توان دولت زیان دیده را از زوایای مختلفی نگریست؛ این دولت می‌تواند به سه صورت جداگانه مورد تعدی قرار گرفته باشد: خسارت مادی، خسارت معنوی و خسارت حقوقی^۲؛ و هر کدام از اینها یک الزام برای دولت مسئول در پی دارد و آن جبران خسارت وارده، بنا به مورد است (Stern, 2005: 101). اثر دیگر این تغییر، زمانی است که دولتی حقوق اساسی اتباعتش را نقض کند؛ در حقوق کلاسیک از آنجا که چنین نقضی هیچ‌گونه آسیب مادی به دولت یا دولت‌های دیگر نرسانده

۱. امروزه این خسارات در مفاهیم جدیدی همچون خسارات ناشی از فعالیت‌های آسیب‌رسان به محیط زیست نیز بروز یافته است که خود تحقیق مجزا و مفصلی می‌طلبد. توافقنامه پاریس در این زمینه پیش‌بینی می‌کند که دولت‌ها در اقدام برای رفع تغییرات اقلیمی باید تعهدات مربوط به خود را در مورد احترام به حقوق بشر گسترش دهند و ترویج کنند. مسئولیت در قبال این اعمال امروز به یکی از موضوعات مهم مسئولیت تبدیل شده است که باید در جای خود به آن پرداخت. برای مطالعه بیشتر ر.ک:

Quirico, O. Climate Change and State Responsibility for Human Rights Violations: Causation and Imputation. *Neth Int Law Rev* 65, 185–215, 2018.

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک:

Katja Creutz, *State Responsibility in the International Legal Order: A Critical Appraisal*, Cambridge University Press, 2020.

بود، نباید مورد بازخواست دیگر دولت‌ها - غیرزیان‌دیده - قرار می‌گرفت؛ اما حقوق نوین مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها با خارج کردن مفهوم «خسارت مادی» و وارد کردن «نقض تعهد» به‌عنوان یکی از عناصر متشکله انتساب مسئولیت بین‌المللی، تغییراتی اساسی در این نظام به وجود آورده است (ICJ, 1986: para.75). به بیان دیگر، در حقوق بین‌الملل نوین، «نقض تعهد» لزوماً نباید همراه با خسارت مادی در نظر گرفته شود، همچنین خسارت می‌تواند هیچ‌گونه تأثیری بر آن دولت به‌طور خاص نداشته باشد (Tarzi, 1987: 1).

این امر خود، از نتایج عمومی شدن حقوق بین‌الملل است. همچنین پیامدهای آن عمومی شدن حقوق مسئولیت بین‌المللی را به‌دنبال دارد. از آنجا که «نقض تعهد» از عناصر متشکله عمل نامشروع تلقی می‌شود، از این‌رو در معاهداتی که طرفین می‌پذیرند تا «حقوق بنیادین بشر» را رعایت کنند، اگر دولتی برخلاف تعهدات خود، این حقوق اساسی را نقض کرد، سایر دولت‌ها «حق استناد» به عمل متخلفانه و همچنین «اقدام متقابل» در برابر آن دولت را خواهند داشت.

رابطه استنادی عمل متخلفانه

در حقوق بین‌الملل کلاسیک، دوجانبه‌گرایی بر روابط مسئولیت بین‌المللی حکمرانی می‌کرد؛ به این معنا که رابطه استنادی مسئولیت، محدود به «دولت زیان‌دیده» و «دولت مرتکب عمل خلاف» بود. در چنین حالتی جبران خسارت را تنها دولتی می‌توانست خواستار شود که از عمل متخلفانه «دولت مرتکب» زیان دیده باشد. با تغییر ماهیت «خسارت»، زبان معنای دیگری برای خود اختیار کرد و از طرفی پیدایش مفاهیمی همچون «قواعد آمره» موجبات آن را فراهم آورد تا دو رژیم مستقل از «مسئولیت دولت‌ها» به‌وجود آید: یکی رژیم «مسئولیت ساده» و دیگری رژیم «مسئولیت شدید برای نقض قواعد آمره» (فلسفی، ۱۳۹۶: ۱۹۲).

از آنجا که «قواعد حقوقی» - که در معاهدات بین‌المللی ظهور می‌یابند - به‌منظور ایجاد تعهدات الزام‌آور برای برخی تابعان حقوق بین‌الملل و ایجاد منفعت برای دیگر تابعان بین‌المللی است، می‌توان این تعهدات را در دسته‌بندی روبه‌رو قرار داد: تعهدات دو یا چندجانبه و تعهدات در قبال همگان^۱ (از این پس، ارگا امنس)؛ تعهدات ارگا امنس، به‌عنوان تعهداتی در نظر گرفته می‌شوند که دولتی در برابر جامعه بین‌المللی در کل بر عهده می‌گیرد و این تعهدات به لحاظ «ارزش‌های کلی» آن و «اهمیت اجرای» آن، به‌گونه‌ای است که نقض آن تعهدات، می‌تواند تمام دولت‌ها را قادر سازد تا برای جلوگیری از نقض آن تعهدات، دست به اقدام بزنند و عمل متخلفانه را به پایان برسانند (Institut De Droit International, 2005: art.1).

تعهدات ارگا امنس نخستین‌بار توسط دیوان بین‌المللی دادگستری در دعوی بارسلونا

1. obligacion erga omnes

تراکشن مطرح شد؛ دیوان در این دعوا برخی مصادیق این چنین تعهداتی را برمی شمارد و بیان می کند: «این تعهدات برای مثال در حقوق بین الملل از منع اعمال تجاوزکارانه، نسل زدایی و همچنین از اصول و قواعد مربوط به حقوق اساسی انبای بشر از جمله منع بردگی و تبعیض نژادی ناشی می شود» (ICJ, 1970: 32). مشاهده می شود که این تعهدات، ناشی از «ارزش های بنیادین برآمده از حقوق بشر» است و دیوان احتمالاً قصد داشته است حقوق اساسی بشر را از دیگر حقوق تمییز دهد (Meron, 2012: 185-186).

در قضیه «تی مور شرقی» دیوان به اصل تعیین سرنوشت به عنوان یک تعهد ارگا امنس و ذیل ارزش های بنیادین حقوق بشر، اعتراف می کند و بیان می دارد: «اظهار نظر پرتغال که بیان می داشت حق مردمان برای تعیین سرنوشت که برآمده از دل منشور و رویه ملل متحد است، به طور قطع، یک ویژگی ارگا امنس دارد» (ICJ, 1995: 102). این اصل همچنین در قضیه «پیامدهای حقوقی حضور مستمر آفریقای جنوبی در نامیبیا» (ICJ, 1971: 31-32) و قضیه «صحرای غربی» (ICJ, 1975: 31-33) در پرتو ارزش های بنیادین شناخته شده است.

جامعه بین المللی نوین با تحولاتی که در آن پدید آمده، «هویت» خود را در «ارزش» هایی یافته است که موجودیتش بر آنها متکی است و قاعده آمره، مبین مفهوم حقوقی جامعه بین المللی در صورت تحول یافته امروزی آن است (فلسفی، ۱۳۹۳: ۴۱۱). مفهوم قاعده آمره و تعبیراتی که دیوان بین المللی دادگستری از آن به عمل آورده است در نیم قرن گذشته برای هیچ یک از دولت های جهان قابل درک نبود، زیرا در آن دوران التزام به دولت ها به مقررات بین المللی فقط از اراده آنها ناشی می شد؛ حال آنکه در اوضاع و احوال کنونی جهان، جامعه بین المللی مرادف «بشریت» در مفهوم حقوقی آن شده است. البته منظور از بشریت همانا «ارزش های متعالی» است که در تمامی نظام های فکری و رفتاری به آنها اعتبار داده شده است (فلسفی، ۱۳۹۳: ۴۱۳).

دو مفهوم «قاعده آمره» و «تعهدات ارگا امنس» در واقع مکمل یکدیگرند؛ به این معنا که قاعده آمره الزاماً، باید در رابطه با یک «تعهد ارگا امنس» مورد بحث قرار گیرد (Bassiouni, 1996: 72). در نتیجه هر کدام از این دو مفهوم الزاماتی را با خود به همراه دارند؛ در درجه اول، نقض اساسی تعهدات قواعد آمره نتایجی تکمیلی در بردارد، به این معنا که نه تنها دولت مرتکب عمل متخلفانه مسئولیت دارد، بلکه دیگر دولت ها نیز باید اقدام هایی را صورت دهند تا مسئولیت دامنگیر ایشان نشود؛ در درجه دوم، همه دولت ها حق دارند به مسئولیت دولت خاطی برای نقض «تعهدات ارگا امنس» استناد کنند (ILC, 2001: 112).

برخی از مقررات بخش دوم و سوم طرح مسئولیت بین المللی دولت به نقض قاعده آمره اختصاص یافته است. فصل سوم از بخش دوم چارچوبی را فراهم آورده است تا با تأیید بخش اول طرح، امکان مقابله با موارد نقض فاحش قواعد آمره که تمام کشورها باید آنها را شناسایی کنند، فراهم آورد (Crawford, 2001: 978).

ماده ۴۱ طرح، در نفی هرگونه شناسایی نقض قاعده آمره بیان می‌دارد:

۱. دولت‌ها برای خاتمه بخشیدن به هرگونه نقض جدی در چارچوب معنای ماده ۴۰، از طریق ابزارهای قانونی با یکدیگر همکاری خواهند کرد.
۲. هیچ دولتی وضعیت ایجادشده به وسیله نقض جدی را نباید به‌عنوان عملی قانونی به رسمیت بشناسد و مساعدتی در حفظ آن وضعیت کند.

در اینجا طرح، نتایج خاص نقض جدی تعهدات ناشی از قاعده آمره را نه فقط در مورد دولت مسئول، بلکه در پیوند با تعهدات تمامی دولت‌ها مشخص کرده است. این تعهدات در دو حالت سلبی و ایجابی بر عهده دولت‌ها قرار گرفته است: سلبی به معنای «تعهد به عدم شناسایی» و ایجابی در مفهوم «تعهد به همکاری برای از میان برداشتن وضعیت برآمده» از نقض قاعده آمره. دیوان در قضیه «تعهد به استرداد یا محاکمه» با در نظر داشتن مقدمه کنوانسیون منع شکنجه بیان می‌دارد: «دولت‌های طرف کنوانسیون یک منفعت مشترک برای اطمینان از عملکرد درست این کنوانسیون دارند، چراکه این منفعت مشترک ذیل ارزش‌های مشترکشان قرار گرفته‌اند. اعمال شکنجه ممنوع شده است (...) تمام اطراف کنوانسیون در حمایت از این حق شناخته‌شده، یک منفعت حقوقی دارند که می‌توان، الزامات برآمده از دل آن را الزامات طرف‌های یک معاهده ارگا امنس» نامید» (ICJ, 2012: 449).

نکته‌ای دیگر که باید آن را در نظر داشت آن است که تعهد به همکاری برای پایان بخشیدن به نقض تعهد و عدم شناسایی وضعیت به‌وجودآمده بر اثر نقض تعهد، در مورد تمام دولت‌ها اجرایی می‌شود و صرفاً دولت مسئول یا دولت متضرر را مدنظر ندارد؛ به این معنا که الزامات برآمده از ارزش‌های مشترک که در تعهدات ارگا امنس یا قاعده آمره نمود یافته است، برای تمام دولت‌ها، صرف‌نظر از رابطه ایشان با عمل متخلفانه، تعهدات و حقوقی را پدید می‌آورد (Trindade et al., 2020: 453-454).

دیوان در نظر مشورتی «ساخت دیوار حائل» بیان می‌دارد: «تمام دولت‌ها متعهدند، وضعیت غیرقانونی برآمده از ساخت دیوار را شناسایی نکنند و هیچ‌گونه کمک یا مساعدتی به‌عمل نیاورند تا این وضعیت غیرقانونی باقی بماند؛ تمام دولت‌های طرف کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، با در نظر گرفتن منشور ملل متحد و حقوق بین‌الملل، باید اطمینان حاصل کنند که حقوق بشردوستانه موجود در کنوانسیون توسط اسرائیل اجرایی خواهد شد» (ICJ, 2004: 202).

در بخش سوم طرح و در ماده ۴۸ (۱)، کمیسیون به حق استناد دولت‌های غیرزیان‌دیده پرداخته است (Fernandez, 2018: 834)؛ به این معنا که حتی دولت‌هایی که متحمل هیچ‌گونه خسارتی نشده‌اند نیز حق دارند به مسئولیت کشور مرتکب عمل متخلفانه استناد کنند:

«هر دولتی جز دولت زیان‌دیده، حق دارد مطابق بند ۲، به مسئولیت کشور دیگر استناد کند، اگر:

الف) تعهد نقض شده، در برابر گروهی از دولت‌ها، از جمله آن دولت باشد و به‌منظور حمایت

از منفعت جمعی گروه ایجاد شده باشد؛ یا

(ب) تعهد نقض شده، در برابر جامعه بین‌المللی در کل باشد.»

اقدام کمیسیون در ماده ۴۸ به این معناست که رابطه مسئولیت در مورد نقض‌های جدی قواعد آمره همانند گذشته، صرفاً بر دوجانبه‌گرایی استوار نیست، بلکه می‌تواند به رابطه چندجانبه برای استناد به مسئولیت منجر شود و بر این اساس آن دولت می‌تواند به مسئولیت مربوط به نقض تعهدات در قبال جامعه بین‌المللی در کل یا یک گروه از دولت‌ها استناد ورزد، حتی اگر متحمل هیچ‌گونه خسارتی - با تعریف کلاسیک آن - نشده باشد. با این حال باید تذکر داده شود، آنچه دولت غیرزیان‌دیده می‌تواند براساس ماده ۴۸ طرح سازد، بازگردانی مجدد نظم حقوقی و تضمین عدم تکرار است؛ بنابراین این دولت نمی‌تواند از رهگذر استناد به عمل متخلفانه مندرج در ماده ۴۸ خسارت مادی طلب کند.

از سوی دیگر تغییر در رابطه استنادی، همچنین بر ورود اشخاص دیگر به منظور جبران خسارت دخیل بوده است؛ به این معنا که در سال‌های اخیر اسناد حقوق بشری چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح بین‌المللی کمیته‌هایی را به منظور دریافت و ملاحظه شکایات افراد سامان بخشیده‌اند. این کمیته‌ها بر مبنای اسناد تأسیس آنها می‌توانند در موضوعات مربوط به سند مادر شکایات را دریافت دارند و از دولت‌های ذی‌ربط توضیح بخواهند. این موضوع نه تنها در اسناد مربوط به حقوق مدنی و سیاسی (UN GA, 1966: art.1)، بلکه در اسناد مربوط به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (UN GA, 2009: art.1) و اسناد مربوط به حقوق بشر اشخاص خاص (UN HRC, 2011: art.1; UN GA, 2000: art.2) نیز دیده می‌شود.

حق بر اقدام‌های متقابل دول غیرزیان‌دیده

همان‌گونه که در بخش قبل گفتیم، با نفوذ «حقوق بشر» به نظام مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، حق استناد به مسئولیت برای دولت‌های غی زیان‌دیده در نقض تعهدات ارگا امنس به رسمیت شناخته شد؛ به این معنا که دولت‌های غیرزیان‌دیده، در جایی که نظم حقوقی جامعه بین‌المللی در کل توسط یک دولت مسئول به مخاطره افتاده است، می‌توانند به مسئولیت دولت متخلف استناد ورزد. با این حال استناد صرف نه می‌تواند به بازگردانی مجدد نظم حقوقی منجر شود و نه عدم تکرار فعل متخلفانه را تضمین کند. برای این منظور باید نظامی در افکند تا استناد دولت‌های غیرزیان‌دیده بتواند اثر واقعی به خود بگیرد.

از آنجا که اقدام متقابل به منظور تضمین ضمانت اجرای توقف عمل متخلفانه و جبران خسارت صورت می‌پذیرد (ILC, 1973: 173)، اگر دولتی به ارزش‌های مشترک بشریت که در قواعد آمره و تعهدات ارگا امنس نمود یافته است تعرض کند، دیگر دولت‌های جامعه بین‌المللی

می‌توانند دست به اقدام متقابل بزنند تا وضعیت به حالت اولیه بازگردد. این اقدام‌های متقابل در دو حوزه قابل بررسی است، اقدام‌های متقابل دسته‌جمعی و اقدام‌های متقابل انفرادی (Crawford, 2013: 118).

از آنجا که نقض تعهدات ارگا امنس، تعرض به ارزش‌های بنیادین جامعه بین‌المللی در کل است (Tanaka, 2021: 2)، در مرحله اول به منظور برپاساختن نظم برای پایان بخشیدن به این تعرض باید به نقش ساختارین جامعه بین‌المللی نظر داشت. مهم‌ترین نهاد ساختارمند جامعه بین‌المللی در عصر حاضر، سازمان ملل متحد است. وظیفه حفظ و بازگردانی نظم موجود نیز به رکن اصلی سازمان ملل متحد، یعنی شورای امنیت، سپرده شده است که به نمایندگی از جامعه بین‌المللی در کل با این وضعیت برخورد کند (UN Charter, 1945: art 24(1)). بنابراین منطقی به نظر می‌رسد در شرایط نقض یک تعهد ارگا امنس و به منظور بازگردانی نظم، نیاز به اقدام‌هایی ضروری باشد؛ مشروط بر اینکه این اقدام بر پایه منشور ملل متحد استوار بوده و در اختیار نهاد صلاحیتدار سازمان باشد (ILC, 1979: 43). می‌توان به‌عنوان شاهدی در اثبات این نظر به «تجاوز سرزمینی» در منشور ملل متحد، به‌عنوان یک نقض شدید ارزش‌های بنیادین جامعه بین‌المللی در کل، اشاره کرد که برخورد با آن باید به سازمان ملل و ارکان صلاحیتدار سازمان ملل واگذار شود (ILC, 1982: 48).

با اینکه این رویه توسط اندیشمندان متعددی تأیید شده است و مصادیق موفقیت‌آمیزی از آن در قضایایی همچون رودزیای جنوبی (Mc Dougal *et al.*, 1968:1)، مقابله تهاجم عراق به کویت (Warbrick, 1991: 1) و جریان بمب‌گذاری لاکربی مشاهده شد (Gowlland-Debbas, 1994: 64)، با این حال به‌دلیل «ماهیت سیاسی شورای امنیت» (دوپویی، ۱۳۶۹: ۳۰۳)، «محدودیت‌های ماهوی شورای امنیت» (رشیدی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۰۰-۸۱)، «مشروعیت شورای امنیت» (Zemanek, 2000: 45) و «زمان‌بر بودن اقدام‌های شورای امنیت» (موسی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۳۴)، باید گفت که نمی‌توان شورای امنیت سازمان ملل متحد را تنها گزینه برای نقض جدی تعهدات ارگا امنس در نظر داشت.

در مورد اقدام‌های انفرادی و با بررسی تاریخچه مسئولیت بین‌المللی به نظر می‌رسد که در حقوق مسئولیت بین‌المللی کلاسیک، اقدام‌های متقابل صرفاً می‌توانست توسط دولت زیان‌دیده به منظور وادار ساختن دولت مسئول به انجام تعهداتش صورت پذیرد؛ به این معنا که این اقدام موجب توقف رفتار متخلفانه بین‌المللی در صورت تداوم - شود و راه برای جبران خسارت به دولت زیان‌دیده بازگردد (حلمی، ۱۳۹۰: ۳۹۴-۳۹۳). این موضوع، امری است که ماده ۴۹ طرح مسئولیت نیز به آن معترف شد.^۱

۱. ماده ۴۹ به مبحث «موضوع و حدود اقدامات متقابل» پرداخته است و بیان می‌دارد:

پیش شرط اساسی یک اقدام متقابل قانونی در حقوق مسئولیت بین‌المللی کلاسیک، وجود یک عمل متخلفانه بین‌المللی بود که به دولت زیان دیده این امکان را می‌داد تا در مقابل دولت مسئول قرار گیرد. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه «گابچیکو ناگیماروس» به این مهم اشاره و بیان می‌دارد: «به‌منظور موجه بودن اقدام متقابل، باید شرایطی موجود باشد؛ یکی از این شرایط، آن است که اقدام متقابل باید در پاسخ به عمل متخلفانه بین‌المللی دولت دیگر صورت پذیرد و این اقدام دقیقاً علیه همان دولت متخلف صورت پذیرد» (ICJ, 1997: 55).

در حقوق بین‌الملل نوین، مفهوم اقدام‌های متقابل، از رابطه دوسویه خارج شد و در جهت منافع عمومی قرار گرفت. این اقدام‌ها توسط دولت‌هایی که متحمل خسارت در مفهوم کلاسیک آن نشده‌اند، در برابر نقض‌های تعهدات ارگا امنس که به‌عنوان /ارزش‌های بنیادین مشترک برای جامعه بین‌المللی در کل شناخته می‌شود، در مقابل دولت‌های ناقض تعهدات، صورت می‌پذیرد (Alland, 2002:1222). به عقیده برخی اندیشمندان چنین اقدامی نه تنها به‌منظور حمایت از دول ذی‌نفع است، بلکه همچنین به‌سبب جلوگیری از لطمه وارد آوردن به عدالت در کل و ایجاد خسارت برای تمام مردمان است (de Vattel et al., 1797: 296).

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه «بارسلونا تراکشن» حول این موضوع اظهار می‌دارد: «تمام دولت‌ها در خصوص رعایت تعهدات /ارگا امنس نفع حقوقی دارند و براساس این حق به‌منظور پاسخ به نقض‌های صورت‌پذیرفته می‌توانند از اقدام‌های متقابل بهره‌مند شوند» (ICJ, 1970: 32). همچنین در قضیه «دیوار حائل» دیوان تأکید می‌کند که در پی ساخت دیوار، برخی از تعهدات با ماهیت ارگا امنس توسط اسرائیل نقض شده است (ICJ, 2004: 67) و در ادامه این مبحث بیان می‌دارد: «دولت‌ها متعهدند وضعیت غیرقانونی ناشی از نقض تعهدات را شناسایی نکرده و به حفظ این وضعیت کمک نکنند و با رعایت مقررات منشور ملل متحد و همچنین حقوق بین‌الملل، هرگونه مانع بر سر راه اعمال این تعهدات را از میان بردارند» (ICJ, 2004: 70). با توجه به عدم اكمال آرای دیوان بین‌المللی دادگستری^۱، باید برای روشن شدن جنبه‌های مختلف اقدام‌های متقابل دولت غیرزیان‌دیده به طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها رجوع شود. ماده ۵۴ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت به این موضوع اهتمام ورزید؛ از آنجا که این مقرره

۱. دولت زیان‌دیده صرفاً به‌منظور واداشتن دولت مسئول فعل متخلفانه به ایفای تهداتش می‌تواند بر طبق

بخش دوم به اقدامات متقابل مبادرت ورزد؛

۲. اقدامات متقابل محدود به عدم اجرای موقت تعهدات بین‌المللی دولتی است که در مقابل دولت مسئول به

چنین اقداماتی مبادرت می‌ورزد؛

۳. اقدامات متقابل باید تا حد امکان به‌گونه‌ای باشد که تداوم اجرای تعهد مورد بحث را ممکن سازد.

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک:

Couvreux, Philippe; The ICJ and the Implementation of the Law of State Responsibility. *The International Court of Justice and the Effectiveness of International Law*, Vol.9. pp.205-263, 2017.

سلف ماده ۵۴ طرح سابق مسئولیت بود که در سال ۲۰۰۰ به بحث گذارده شد، بسیاری از انتقادات را از سر گذرانده بود؛^۱ این انتقادات حول دو محور اقدام‌های متقابل فردی و همچنین بی‌ثبات کردن روابط بین‌الملل مطرح بود.^۲ این انتقادات موجب شد که ماده ۵۴ زبانی بسیار نرم‌تر را برای اقدام‌های متقابل دول غیرزیان‌دیده برگزینند. در این زمینه ماده ۵۴ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها به بسیاری از مسائل مطرح‌شده پاسخ می‌دهد و گستره‌ای از انتقادات را مرتفع می‌سازد؛ این ماده بیان می‌دارد:

«*این فصل به حق دولتی که به موجب بند ۱ ماده ۴۸ محقق به استناد به مسئولیت دولت دیگر است، برای مبادرت به اقدامات قانونی علیه آن دولت برای اطمینان از توقف و نقض تعهد و جبران خسارت به نفع دولت زیان‌دیده یا دیگر اشخاص ذی‌نفع تعهد نقض‌شده، خدشه‌ای وارد نمی‌کند.*»

این ماده، بدین‌منظور بسیار مهم است که میان اقدام‌های فردی، از یک‌سو - خواه توسط دولت و خواه توسط گروهی از دولت‌ها باشد - و واکنش‌های نهادین در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی از سوی دیگر، تمایز قائل می‌شود؛ به این معنا که وضعیت اخیر همچون مواردی که به موجب فصل هفتم منشور ملل متحد انجام می‌گیرند، مشمول این مجموعه مواد نیستند (ابراهیم‌گل، ۱۳۹۱: ۳۱۲).

شایان ذکر است که واژه «اقدام‌های قانونی» محدودیت‌هایی را برای اقدام‌های متقابل کشورهای غیرزیان‌دیده مدنظر دارد. به این امر در ماده ۵۰ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت پرداخته شده است، در جایی که تعهد به «منع تهدید یا توسل به زور» مطابق منشور ملل متحد، تعهدات مربوط به «حمایت از حقوق اساسی بشر»، تعهدات «حقوق بشردوستانه» در رابطه با اقدام‌های تلافی‌جویانه و سایر تعهدات ناشی از «قواعد آمره» حقوق بین‌الملل عام مطرح شده است. بنابراین به‌صرف این‌که اقدام‌های متقابل دولت غیرزیان‌دیده برای بازگرداندن نظم حقوقی به جامعه بین‌المللی است، این اقدام‌ها نمی‌تواند خدشه‌ای به «ارزش‌های بنیادین» جامعه بین‌المللی در کل وارد آورد (ICJ, 2004: 69).

۱. با این حال هنوز بسیاری از مسائل مدرن در عرصه روابط بین‌الملل در خصوص این موضوع حل‌وفصل نشده‌اند و باید راهکارهای مناسبی برای آنها اتخاذ کرد. از این دست مسائل می‌توان به «تحریم‌های هدفمند» اشاره کرد. ایالات متحده و دیگر بازیگران قدرتمند عرصه بین‌الملل همچون اتحادیه اروپا در برخی اوقات «تحریم‌های هدفمندی» را علیه مقامات خارجی وضع کرده‌اند. رژیم قانونی برای توسل به تحریم‌های یکجانبه که خارج از اقدام‌های جمعی در چارچوب منشور ملل متحد است، از مهم‌ترین چالش‌های امروز اقدام‌های متقابل یکجانبه دولت‌ها به‌منظور برخورد با اعمال ناقض حقوق بشر در عرصه مسئولیت بین‌المللی است. برای مطالعه بیشتر ر.ک: Tzanakopoulos, A., State Responsibility for "Targeted Sanctions". *AJIL Unbound*, 113, 2019, 135-139.

۲. برای مشاهده این انتقادات برای مثال ر.ک:

UNDOC. A/CN.4/515, Add1, p.91. (Mexico), A/C.6/55/SR.15. p.3. para.17 (Mr. Mirzaee-Yengejeh-Islamic Republic of Iran), A/C.6/55/SR.17, p.14, para.85 (Ms. Dascalopoulou, livada- Greece), UNDOC. A/CN.4/515 p.93. (Japan).

در این زمینه، همچنین دیوان در نظر مشورتی خود در قضیه «حضور آفریقای جنوبی در نامیبیا» تأکید می‌کند: «با توجه به قطعنامه شورای امنیت در جهت غیرقانونی بودن اشغال نامیبیا، تمام دولت‌ها باید از شناسایی اداره آفریقای جنوبی در نامیبیا جز در مواردی که مردم نامیبیا آسیب ببینند- خودداری ورزند» (ICJ, 1971: 16). از این تصمیم می‌توان این‌گونه برداشت کرد که در موارد نقض‌های جدی و نظام‌مند تعهدات ارگ امنس، اقدام‌های متقابل الزام‌آور است، اما محدودیت‌هایی دارد که همانا، ارزش‌های مشترک بشری است (Schachter, 1991: 198).

همچنین در این مبحث باید به تجویز اقدام‌های متقابل در جایی که دولتی، حقوق اساسی اتباع خویش را نقض می‌کند اشاره داشت؛ این قربانیان نه در عرصه داخلی و نه در عرصه بین‌المللی هیچ‌گونه حامی ندارند و اقدام‌های متقابل دولت‌های غیرزیان‌دیده می‌تواند تنها وسیله پایان بخشیدن به نقض حقوق بشر ایشان باشد. با توجه به این مورد باید اقدام‌های متقابل در زمینه نقض جدی و نظام‌مند حقوق اساسی بشر همچون «کشتار جمعی»، «شکنجه»، «نسل‌زدایی» یا «جنایت علیه بشریت» به‌کار بسته شود.^۱ در غیر این صورت، عدم واکنش به نقض‌های بسیار جدی و نظام‌مند قواعد آمره که حقوق بین‌الملل آنها را به‌عنوان شدیدترین نقض‌ها شناسایی کرده است، معاهدات در این زمینه را بی‌ارزش می‌کند (Kaplan, 2004: 1930).

ماده مذکور همچنین در رویه دولت‌ها چه به‌صورت دسته‌جمعی و چه انفرادی مشاهده می‌شود، از این دست می‌توان به اقدام‌های متقابل ایالات متحده علیه اوگاندا (۱۹۷۸)، بعضی کشورهای غربی علیه لهستان و اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۸۱)، اقدام‌های جمعی علیه آرژانتین (۱۹۸۲)، ایالات متحده علیه آفریقای جنوبی (۱۹۸۶)، اقدام‌های جمعی علیه عراق (۱۹۹۰)، اقدامات جمعی علیه یوگسلاوی (۱۹۹۸)، هلند علیه سورینام (۱۹۸۲) و دول عضو جامعه اروپایی علیه یوگسلاوی (۱۹۹۱) اشاره کرد. در جدیدترین اقدام متقابل نیز می‌توان به اقدام اتحادیه اروپا علیه اسرائیل که با عنوان «بایکوت» شناخته می‌شود، اشاره کرد (theguardian, 2018: 1).

نتیجه‌گیری

حقوق بشر ساختارهای نوینی ترتیب دیده است که در طول آن می‌توان شاهد تغییرات ساختاری در نظام حقوق بین‌الملل بود. این تغییرات کل نظام حقوق بین‌الملل را دستخوش تحولات اساسی کرده است؛ یکی از حوزه‌هایی که تأثیرات بسیاری از نفوذ حقوق بشر داشته است، نظام مسئولیت بین‌المللی دولت‌هاست. نفوذ حقوق بشر در کنار دیگر تحولات دنیای

۱. برای مطالعه بیشتر رک:

Jemirade, Dele. Humanitarian intervention (HI) and the responsibility to protect (R2P): the United Nations and international security. *African Security Review* 2020.

Jansen, Annette. *Anti-genocide Activists and the Responsibility to Protect*. Routledge, 2017.

مدرن، موجبات آن را فراهم آورده است تا سه تحول اساسی در نظام مسئولیت بین‌المللی به وجود آید، این تحولات در سه حوزه «عناصر مقوم عمل متخلفانه بین‌المللی»، «رابطه میان دول متخلف و زیان‌دیده» و «اقدام‌های متقابل» بروز یافته است.

از آنجا که در حقوق مسئولیت بین‌المللی کلاسیک، «خسارت مادی» از عناصر متشکله عمل متخلفانه محسوب می‌شد، در جایی که خسارت مادی وجود نداشت یا به دولت استنادکننده صدمه‌ای وارد نمی‌آمد، مسئولیت بین‌المللی دولت موضوعیت نداشت. در عصر مدرن و با ورود حقوق بشر به عرصه حقوق بین‌الملل -در کنار دیگر عوامل- اندکاندک مفهوم «خسارت مادی» از عناصر مقوم عمل متخلفانه کنار گذاشته شد و جای خود را به «خسارت حقوقی» داد، به این معنا که «نقض تعهد» به‌خودی‌خود، مسئولیت برای دولت متخلف در پی خواهد داشت. این مسئله موجب شد تا مفهوم دولت زیان‌دیده تغییر کند و دیگر حوزه‌های مسئولیت بین‌المللی را نیز متأثر سازد.

حوزه دیگر مسئولیت بین‌المللی دولت، «استناد» به عمل متخلفانه بود. از آنجا که برخلاف دوران کلاسیک، خسارت مادی «وجه شاخصه» مسئولیت تلقی نمی‌شود و هر «نقض تعهدی» موجبات مسئولیت را فراهم می‌آورد، بنابراین هر دولتی که این نقض تعهد، بر وی تأثیری داشته باشد، می‌تواند به مسئولیت دولت ذی‌ربط استناد کند. به این ترتیب در معاهدات «ارگا امنس» که به «ارزش‌های بنیادین حقوق بشر» پرداخته است، هر دولت طرف این معاهدات می‌تواند به مسئولیت ناقض این حقوق استناد ورزد و همچنین در مورد «قواعد آمره» هر دولتی چه به معاهدات مربوطه پیوسته باشد یا خیر، حق دارد به مسئولیت دولت متخلف استناد کند. از آنجا که هدف از مسئولیت بین‌المللی دولت «توقف عمل متخلفانه» و «جبران خسارت» است، بنابراین استناد به مسئولیت به‌تنهایی نمی‌تواند این امر را اقناع کند.

استناد به مسئولیت، هنگامی اهداف نظام مسئولیت بین‌المللی دولت را برآورده می‌سازد که با اقدام‌هایی همراه باشد تا دولت متخلف را مجبور سازد، عمل متخلفانه را متوقف سازد و خسارت زیان‌دیدگان را جبران کند. از آنجا که توقف نقض «تعهدات بنیادین حقوق بشر» -که در «قواعد آمره» و «تعهدات ارگا امنس» نمود می‌یابد- اقدامی سریع و قاطع می‌طلبد، بنابراین هر دولتی، موظف است در صورت مشاهده نقض چنین قواعد و تعهداتی چه به‌صورت انفرادی و چه دسته‌جمعی، اقدام‌هایی را صورت دهد. با این حال این اقدام‌ها، خود محدودیت‌هایی را باید در نظر بگیرند؛ از آنجا که اقدام‌های متقابل به‌منظور صیانت از «حقوق بنیادین بشر» است، بنابراین این اقدام‌ها نمی‌توانند به ساحت چنین حقوقی تعرض کنند، به این معنا که قواعد آمره، حقوق بشردوستانه، حقوق بشر و منع تهدید و توسل به زور در اقدام‌های متقابل ممنوع شده است. از سوی دیگر اقدام‌های متقابل فقط باید دولت ناقض را هدف قرار دهد و این هدف‌گیری به‌هیچ‌وجه نباید دامنگیر اشخاص حقیقی و تابعان این دولت شود.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. ابراهیم گل، علیرضا (۱۳۹۱)، ترجمه متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد مسئولیت بین‌المللی دولت، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۲. حلمی، نصرت‌الله (۱۳۹۰)، مسئولیت بین‌المللی دولت و حمایت سیاسی، چ دوم، تهران: میزان.
۳. فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۹۶)، سیر عقل در منظومه حقوق بین‌الملل، تهران: فرهنگ نشر نو.
۴. ----- (۱۳۹۳)، حقوق بین‌الملل معاهدات، چ چهارم، تهران: فرهنگ نشر نو.
۵. کک دین، نگوین؛ دیبیه، پاتریک؛ پله، آلن (۱۳۸۲)، حقوق بین‌الملل عمومی، ترجمه حسن حبیبی، تهران: اطلاعات.
۶. مستقیمی، بهرام؛ طارم سری، مسعود (۱۳۷۷)، مسئولیت بین‌المللی دولت با توجه به تجاوز عراق به ایران، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۷. موسی‌زاده، رضا؛ کوهی، ابراهیم (۱۳۹۳)، حقوق سازمان‌های بین‌المللی، حقوق شورای امنیت، تهران: میزان.

ب) مقالات

۸. دوپویی، پی یر ماری (۱۳۶۹)، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، «ملاحظات پیرامون جرم بین‌المللی دولت»، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۱۳، ص ۳۱۴-۲۶۵.
۹. رشیدی‌نژاد، زینب (۱۳۸۶)، «موازن و مرزهای مداخله بشردوستانه در رویه شورای امنیت»، مجله حقوقی، ش ۳۷، ص ۱۰۲-۶۳.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Tarzi, Attila (1987), 'Is Damage a Distinct Condition for the Existence of an International Wrongful Act?' in M. Spinedi and B. Simma, *United Nation Codification of State Responsibility*, Oceana Pubns.
2. Barboza, Julio (2005), 'Legal Injury: Tip of the Iceberg in the Law of State Responsibility', in: M. reagazzi (ed), *International Responsibility Today*, Leiden/Boston, Martinus Nijhoff.
3. Crawford, James (2013), *State responsibility : the general part*, Cambridge University Press.
4. Crawford, James; Alain, pellet; Simon, Olleson. (2010), *The Law of International*

Responsibility, Oxford University Press.

5. de Vattel, Emer, (ed) Whatmore, Richard and Kapossy Bela (1797), *The Law of Nations, or Principles of the Law of Nature, Applied to the Conduct and Affairs of Nations and Sovereigns, with Three Early Essays on the Origin and Nature of Natural Law and on Luxury*, Liberty Fund, Book II, Chapter V.
6. Dorr, Oliver & Schmalenbach, Kirsten (2018), *Vienna Convention of the Law of Treaties, A Commentary*, second edition, springer.
7. Jansen, Annette (2017), *Anti-genocide Activists and the Responsibility to Protect*, Routledge.
8. Katja Creutz (2020), *State Responsibility in the International Legal Order: A Critical Appraisal*, Cambridge University Press.
9. Meron, Theodor (2012), *Human Rights Law-Making in the United Nations*, oxford, Clarendon Press, online published.
10. Schachter, Oscar (1991), *International Law in Theory and Practice (Developments in International Law)*, Martinus Nijhoff Publishers.
11. Stern, Brigitte (2005), *A Plea for Reconstruction of International Responsibility Based on the Notion of Legal Injury*, in: M. Ragazzi(ed); *International Responsibility Today*, Leiden/Boston, Martinus Nijhoff.

B) Articles

12. Alland, Denis (2002), 'Countermeasure of General Interest', *EJIL*, Vol.13, pp. 1221-1239.
13. Bassiouni, Cherif (1996), "International Crimes: jus cogens and Obligation Erga Omnes Law and Contemporary Problems" *EJIL*, VOL 59. No.4, pp.63-74.
14. Couvreur, Philippe (2017), 'The ICJ and the Implementation of the Law of State Responsibility', *The International Court of Justice and the Effectiveness of International Law*, Vol.9. pp.205-263.
15. Crawford, James; Peel, Jacqueline (2001), 'The ILC's Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts: Completion of the Second Reading', *EJIL*, Vol.12, No.5, pp. 874-890.
16. Fernandez, Gemmo Bautista (2018), 'Revisiting the Concepts of Rights, Obligations, and Injury in the Invocation of State Responsibility in Inter-State Adjudication', *91 Phil. L.J.*, pp. 831-860.
17. Gowlland-Debbas, Vera (1994), 'Security Council Enforcement Action and Issues of State Responsibility', *ICLQ*, Vol. 43, No. 55, pp. 55-98.
18. Jemirade, Dele (2020), 'Humanitarian intervention (HI) and the responsibility to protect (R2P): the United Nations and international security'. *African Security Review*, Vol.30, pp.48-65.
19. Kaplan, Margo (2004), 'Using Collective Interests to Ensure Human Rights: An Analysis of the Articles on State Responsibility', *New York University Law Review*, Vol.79, pp. 1902-1927.
20. Kawasaki, Kyoji (2000), 'The Injured State in the International law of responsibility', *Hitotsubashi Journal of Law and Politics*, Vol.28, pp.17-31.

21. Lipkina N.N (2019), 'Human Rights as a Common Interest of the International Community under the Law of International Responsibility', *Lex Russica*, Vol. 1, No.9, Abstract (en).
22. Mc Dougal, Myres & Reisman, Michael (1968), 'Rhodesia and the United Nations: The Lawfulness of International Concern'; *62 Am. J. Int'l L. 1*, Vol. 62, pp.1-19.
23. Ouirico Ottavio (2018), 'Climate Change and State Responsibility for Human Rights Violations: Causation and Imputation.' *Neth Int Law Rev* 65, pp.185–215,.
24. Paparinskis, Martins (2020), 'The Once and Future Law of State Responsibility', *American Journal of International Law*, Vol.114, No.4, pp.618-626.
25. Tanaka, Yoshifumi (2021), 'The Legal Consequences of Obligations Erga Omnes in International Law', *Neth Int Law Rev*, <https://doi.org/10.1007/s40802-021-00184-9>.
26. Trindade, Antônio Augusto Cançado (2020), 'Basic Considerations of Humanity in Relation to State Responsibility', *International Law for Humankind*, pp.453-468.
27. Tzanakopoulos, Antonios (2019), 'State Responsibility for "Targeted Sanctions"', *AJIL Unbound*, Vol.135, pp.135-139.
28. Warbrick, Colin (1991), 'the Invasion of Kuwait by Iraq', *The International and Comparative Law Quarterly*, Vol..40, No2, pp.482-492.
29. Zemanek, Karl (2000), 'New Trends in the Enforcement of Erga Omnes Obligation', *Maxplank UNYB*, Vol. 4, pp.1-52.

C) Document & Votes

30. A/C.6/55/SR.15.
31. A/C.6/55/SR.17.
32. Advisory Opinion, ICJ Reports, *Legal Consequences for States of the Continued Presence of South Africa in Namibia (South West Africa) notwithstanding Security Council Resolution 276*, 1971.
33. Advisory Opinion, ICJ Reports, *Western Sahara*, 1975.
34. Ago, 'Third Report on State Responsibility' (Doc.A/CN.4/241 and ADD.1–6).
35. Eighth Report on State Responsibility, ILC Yearbook (1979), Vol. II, Part 1.
36. ICJ Reports, *Barcelona Traction, Light and Power Company, Limited (Belgium v. Spain)*, 1970.
37. ICJ Reports, *Frontier Dispute (Burkina Faso/Republic of Mali)*, 1986.
38. ICJ Reports, *East Timor (Portugal v. Australia)*, 1995.
39. ICJ Reports, *Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons*, 1996.
40. ICJ Reports, *Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory*, 2004.
41. ICJ Reports, *Questions relating to the Obligation to Prosecute or Extradite (Belgium v. Senegal)*, 2012.

42. ILC, ILC Guide to Practice, Commentary to Guideline 3.1.5, UN Doc,2011, (A/66/10/Add.1).
43. ILC, ILC Report, 48 Session, 6 May-26 July 1996. (A/51/10).
44. ILC, ILC Report, 53 Session, Commentary to Part 2, Chapter III, Yearbook of ILC, Vol. II, 2001.
45. ILC, ILC Report, 53 Session, Commentary to Part 3, Chapter. I, Yearbook of ILC, 2001.
46. Institut De Droit International, Resolution: Obligation Erga Omnes in International Law, 53 Commission, 2005.
47. Pellet 10th Report, Addendum 1, UN Doc A/CN.4/558/Add.1, 2005.
48. Third Report, ILC Yearbook (1982), Vol. II, Part 1.
49. UNDOC. A/CN 4/515, Add1.
50. UN General Assembly, *Optional Protocol to the International Covenant on Civil and Political Rights*, 19 December 1966.
51. UN General Assembly, *Optional Protocol to the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights : resolution / adopted by the General Assembly*, 5 March 2009.
52. UN General Assembly, *Optional Protocol to the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women*, 6 October 1999.
53. UN Human Rights Council, *Optional Protocol to the Convention on the Rights of the Child on a Communications Procedure : resolution / adopted by the Human Rights Council*, 14 July 2011.
54. UN, Yearbook of ILC, Vol. II, 1970.
55. www.theguardian.com/world/2018/oct/24/european-parties-urged-agree-israel-boycott-bds-antisemitic-mep
56. *YILC*, Report of the International Law Commission on the Work of its Twenty-fifth Session' (Doc.A/9010.Rev.1),1973.

References In Persian:

A) Books

1. Ebrahim Gol, Alireza (2011), *Translation of the text and commentary of the articles of the International Law Commission on the international responsibility of the states*, Tehran: Shahre-danesh Institute for Legal Studies and Research ([In Persian](#)).
2. Falsafi, Heddaiatollah (2017), *Circulation of Reason in the system of International Law*, Tehran: Farhang Nashre No Publication ([In Persian](#)).
3. ----- (2014), *International Treaties Law*; Fourth Edition, Tehran: Farhang Nashre No Publication ([In Persian](#)).
4. Helmi, Nusratullah (2010), *International Responsibility of state and Political protection*, Mizan Legal Foundation, Second Edition ([In Persian](#)).
5. Mostaghimi, Bahram & Tarom Sari, Massoud (1998), *International Responsibility of State Regarding Iraq's Invasion of Iran*, Tehran: Faculty of Law and Political Science, University of Tehran publication ([In Persian](#)).
6. Mousazadeh, Reza & Koochi, Ebrahim (2014), *Law of International Organization, Security Council Law*, Tehran: Mizan Legal Foundation ([In Persian](#)).
7. Quoc Din, Nguyen; Diye Patric & Pele, Allen (2003), *Public International Law*, Translated by hasan Habibi, Tehran: Ettelaat Publication ([In Persian](#)).

B) Articles

8. Piere-Marie Dupuy (1989), "Considerations on International Crime", Translated by Ali Hosein Najafi Abrandabadi, *International Law Review*, No.13. pp.265-314 ([In Persian](#)).
9. Rashidi Nejad, Zeinab (2008), "Rules and limits of Humanitarian Intervention in Security Council Practice", *International Law Review*, Vol. 24, Issue 37, Winter and Spring, pp. 63-102 ([In Persian](#)).